



میشل فوکو در اندیشه معاصر عرب با تأکید بر محمد ارکون، ادوارد سعید، فتحی التریکی، مطاع صفدی و هاشم صالح<sup>۱</sup>  
 مخلوف شاکر<sup>۲</sup>  
 مترجم: مجید منهجی<sup>۳</sup>

### چکیده

فرآیند تاثیرگذاری میشل فوکو در بسیاری از عرصه‌های که در آن به تحقیق و اکتشاف پرداخته، دارای وجوه متفاوت و چندگانه است و با مفاهیم مختلف کاربردی و ابداعی، او را در زمینه میراث، حال، دانش، قدرت، عقل و نقد شناخته شده است. در گفتمان ارکون و پروژه نقد عقل اسلامی وی مفاهیمی همانند: گفتار، قدرت، عقل، مفهوم اندیشه پذیر، اندیشه ناپذیر و اندیشه نانشده را می‌یابیم و یا در اندیشه ادوارد سعید دو مسئله روشنفکری و قدرت وجود دارد. هنگامی که فتحی التریکی مفهوم کاملی از فلسفه را به عنوان تشخیص واقعیت در چارچوب فلسفه شریده بنیانگذاری کرد؛ مسئله دیگری و نقد مدرنیته غربی در اندیشه مطاع صفدی و گفتار و اپیستمه در چارچوب پروژه نقد عقل عربی و در گفتمان جابری، بیانگر حضور پر رنگ و نیرومند میشل فوکو در مطالعات معاصر عربی است.

واژه‌های کلیدی: میشل فوکو، اندیشه معاصر عرب، محمد ارکون، ادوارد سعید، فتحی التریکی، مطاع صفدی، هاشم صالح، عقل اسلامی، عقل عربی، فلسفه شریده، میراث و مدرنیته.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

<sup>۱</sup> این مقاله ترجمه مقاله‌ای با عنوان «حضور التصور الفوکوی فی الفكر العربي المعاصر» می‌باشد که در مجله العلوم الاجتماعية، مجلد ۴، شماره ۸، به چاپ رسیده است.

<sup>۲</sup> دانشجوی مقطع دکتری رشته فلسفه دانشگاه وهران shaker.makhlouf@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران mmajid.menhaji@gmail.com

## یادداشت مترجم<sup>۱</sup>

اندیشه فلسفی میشل فوکو در دورانی شکل گرفت که در فرانسه پدیدارشناسی مرلو پونتی (۱۹۴۵)، سارتر و همچنین هگل گرایبی استادانی چون ژان هیپولت و الکساندر کوژو، مد روز بود. وسعت نفوذ هگل در آن سال ها چنان است که در مدرسه عالی نرمال موضوع بیشتر رساله های شاگردان مربوط به این فیلسوف است. مثلاً لویی آلتوسر، ژاک مارتن و میشل فوکو، هر سه، رساله دیپلم مطالعات عالی (D.E.S) خود را درباره هگل نوشتند. فوکو با ذهنی جوال گونه گاه علاقمند معرفت شناسی باشلار و طرفداران فلسفه مقوله (کاوایس، کانگهیم و کویره) و گاه در بیست و پنج سالگی به دنبال روانکاوی است و دروس روان شناسی و روان پزشکی لاگاش و لاکان را با پشتکار دنبال می کند و از طرفی دیگر به حزب کمونیست فرانسه ملحق می شود تا به گفته خود از نوعی «کمونیسم نیچه گرا» دفاع کند.

### میشل فوکو (Foucault Michel)

پل میشل فوکو (۱۹۲۶-۱۹۸۴ م) فیلسوف اجتماعی و تاریخدان معاصر فرانسوی، صاحب کرسی در تاریخ نظام های فکری در کلژدوفرانس بود. وی به جهت نظریات عمیق و دیدگاه های انقلابی درباره جامعه، سیاست و تاریخ از سرشناس ترین اندیشمندان قرن بیستم محسوب می شود. وی از رهبران نظری پسا ساختارگرایانه است، هر چند از آن ها فاصله گرفت و در مصاحبه ای به صراحت خود را نیچه گرا نامید.

میشل فوکو در حوزه های گوناگون فلسفه و علوم اجتماعی چهره ای شناخته شده و مطرح می باشد. حرکت فکری او و چشم اندازی که فراروی علوم انسانی گشود، تحول شگرفی را در مبانی این علوم موجب شد، به گونه ای که او را ویرانگر علوم انسانی به معنای متعارف و متداول آن دانسته اند. یکی از حوزه های اساسی اندیشه فوکو و حتی به تعبیر برخی مفسرین، مهم ترین دستاورد نظری او، تحلیل مفهوم قدرت با رویکردی منحصر به فرد و در چارچوب نوعی معرفت شناسی تاریخی است. وی در تعداد زیادی از شاخه های علوم انسانی اعم از فلسفه، جامعه شناسی، تاریخ، سیاست، روان شناسی، انسان شناسی و ... وارد شد و در نهایت، همه مباحث را در راستای تحلیلی واحد و در جهت طرح ایده یکپارچه و مرکزی قدرت پیش برده است. از میان مضامینی که فوکو بر روی آن ها کار کرده و در یک کلیت عام پهنه فکری فوکو را اشغال کرده اند سه مضمون عمده قابل استخراج می باشد: حقیقت، قدرت و ذات؛ یا به تعبیری علم، سیاست و اخلاق. این سه محور، سه دوره تحول فکری فوکو را نشان می دهند.

آثار مهمی که فوکو آفرید در رشته های فلسفه، علوم سیاسی، جامعه شناسی، فلسفه، روش شناسی، تاریخ و بسیاری رشته ها قابل ارجاع اند و از حیث محتوا به سه بخش عمده تقسیم می شود:

بخش اول- که تحت تأثیر هرمنوتیک هایدگری است، که اوج این گرایش در کتاب تاریخ جنون (۱۹۶۱) آشکار شده است؛

بخش دوم- می توان دیرینه شناسی معرفت دانست، که تحلیلی شبه ساختاری یا نیمه ساختاری دارد که مهم ترین آثار او در این نگرش در پیدایش در مانگاه (۱۹۶۳)، واژگان و اشیاء (۱۹۶۶) و دیرینه شناسی دانش (۱۹۶۹) متجلی است؛

<sup>۱</sup> به جهت گزیده گویی نویسنده مقاله، بایسته است پیش درآمدی در زمینه فوکو و جهان عرب آورده شود. رجوع کنید به: الزواوی بغوره (۲۰۰۱). میشل فوکو فی الفكر العربی المعاصر، دارالطبعة للطباعة والنشر، لبنان، ط ۱. (به زودی ترجمه این کتاب از سوی مترجم به بازار عرضه می گردد).





بخش سوم- این بخش از آثار فوکو، آثار تبارشناسانه اوست که به بررسی رابطه گفتمان و معرفت از یکسو و قدرت از سوی دیگر می‌پردازد. نظم اشیاء (۱۹۷۰)، مراقبت و تنبیه (۱۹۷۵)، جلد اول تاریخ جنسیت: اراده به دانستن (۱۹۷۶) و نیچه، تبارشناسی و اخلاق (۱۹۷۶) از نوشته‌های مربوط به این نگرش است. (میلانی، ۱۳۹۰: ۸-۱۱)

میشل فوکو اندیشمندی است که نمی‌توان به راحتی او را در مقوله‌ای مشخص و متمایز قرار داد. او پیوسته در حال جدال با گفتار، و در جستجوی زبانی است که آن زبان، زبان عقل تفاوت‌گذار و سلطه‌گر نباشد. او خواهان زبانی که دیگری بتواند از طریق آن به سخن درآید. به عقیده وی، زبان علوم اجتماعی و روش‌های آن زبان عقل سلطه‌گراست؛ در عوض، شکلی از شناخت را مطرح کرد که هدفش متوجه بازسازی جهان بیرون نیست، بلکه می‌خواهد مفروضات ما را درباره این جهان آشکار کند. او بدیل (جایگزین) روش شناختی خود را در قالب روش دیرینه‌شناسی و تبارشناسی مطرح می‌کند. (کچویان، ۱۳۸۲: ۱۱)

امروزه، اندیشه میشل فوکو به دلیل تازگی روش و نگاه واژگونه به مسائل اجتماعی، با استقبال چشمگیری روبرو شده؛ به نحوی که پژوهشگران علوم انسانی در جهان اسلام و سایر کشورهای جهان، در مطالعات و بررسی‌های خود تحت تأثیر مبانی و اندیشه فوکو قرار گرفته‌اند. اما مسئله عمده‌ای در بهره‌گیری متفکران مسلمان وجود دارد، بی‌توجهی به اقتضائات و فضای فکری- فرهنگی جامعه اسلامی جهان اسلام است که این امر انحراف از مسیر مناسب فضاهای فکری- فرهنگی در تبیین مسائل فرهنگی- اجتماعی را به دنبال خواهد داشت. همین شیوه بدیع، رویکرد واژگونه و پیچیده فوکو در برخورد با موضوعات و مفاهیم اجتماعی بود که او را به متفکری پر نفوذ و اثرگذار در حوزه علوم انسانی به ویژه علوم اجتماعی در فرانسه و سایر کشورهای جهان بدل ساخت. آثار فوکو زمینه‌های فکری را شکل داده که به وسیله آن‌ها می‌توانیم از عصر حاضر فراتر رویم، آثاری که می‌توانند بیانگر آینده ما باشند.

### میشل فوکو در جهان عرب

در سال‌های اخیر فلاسفه پست مدرن و به طور مشخص میشل فوکو با اقبال بعضاً دور از تصور جامعه علمی روبرو شدند. نفس این توجه و اقبال می‌تواند پدیده‌ای نیکو و پسندیده باشد؛ اما توجه به مبانی و بنیادهای باورهای اندیش‌های این فلاسفه نیز از اهمیت مضاعفی برخوردار است.

امروزه یکی از حوزه‌های مورد توجه محققان و پژوهشگران اجتماعی حوزه اندیشه‌ها است؛ که با توجه به اهمیت این حوزه بر دانشمندان اجتماعی است تا به بررسی انتقادی اندیشه‌های ورودی و داخلی متأثر از آن‌ها بپردازند. در میان اندیشه‌های معاصر ورودی، اندیشه متفکر شالوده‌شکن معاصر فرانسوی، میشل فوکو، به دلیل بداعت (خلاقیت) در روش و فتح باب نگاهی جدید و واژگونه به مسائل اجتماعی، با استقبال چشمگیری در میان متفکران علوم انسانی جهان اسلام روبه‌رو شده است؛ به طوری که آنان را به مطالعه مسائل اجتماعی- سیاسی دینی از این دریچه واداشته است. اما نکته حائز اهمیت در این تأثیرپذیری، عدم توجه به اقتضائات فکری و فرهنگی جهان اسلام است. این دیدگاه به طور مفرطی در نسبی‌گرایی معرفت‌شناسی و تاریخی‌گرایی غوطه‌ور است. (مدی الفاتح، ۲۰۱۶)

جهان عرب به جهت ویژگی‌های و شرایط ویژه در قرن بیستم، توجه و استقبال ویژه‌ای از فلسفه میشل فوکو کرد، که به گسترش فزاینده در میان قشر روشنفکر عرب، منجر گردید و این را از طریق ترجمه‌های مختلف انجام شده از آثار فوکو می‌توان دریافت؛ برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

الف- کتاب

- ۱- فوکو، میشل (۱۹۹۰). **الكلمات و الاشياء**، مطاع صفدى، سالم يفوت، بدرالدين عرودكى، جورج ابى صالح، كمال اسطفان، مراجعة جورج زيناتى و مطاع صفدى، بيروت، مركز الانماء القومى.
- ۲- فوکو، میشل (۱۹۸۶). **حفريات المعرفة**، ترجمه سالم يفوت، الدار البيضاء، المركز الثقافى العربى.
- ۳- فوکو، میشل (۱۹۸۴). **نظام الخطاب**، ترجمه محمد سبيلا، بيروت، دار التنوير.
- ۴- فوکو، میشل (۱۹۸۸). **نظام الخطاب، فى جنيالوجيا المعرفة**، ترجمه احمد السطاطى و عبدالسلام بن عبدالعالى، ط ۱، الدار البيضاء، دار توبقال.
- ۵- فوکو، میشل (۱۹۹۰). **المراقبة و المعاقبة**، ترجمة على مقلد، مراجعة و تقديم مطاع صفدى، بيروت، مركز الانماء القومى.
- ۶- فوکو، میشل (۱۹۹۰). **اراده المعرفة**، ترجمه جورج ابى صالح، مراجعه و تقديم مطاع صفدى، بيروت، مركز الانماء القومى.
- ۷- فوکو، میشل (۱۹۹۱). **استعمال اللذات**، ترجمه جورج ابى صالح، مراجعه مطاع صفدى، بيروت، مركز الانماء القومى.
- ۸- فوکو، میشل (۱۹۹۲). **الانهمام بالذات**، ترجمه جورج ابى صالح، مراجعه مطاع صفدى، بيروت، مركز الانماء القومى.
- ۹- فوکو، میشل (۱۹۹۴). **دروس**، ترجمه محمد ميلاد، الدار البيضاء، دار توبقال للنشر.
- ۱۰- میشل فوکو (۲۰۰۶). **تاريخ الجنون فى العصر الكلاسيكى**، ترجمه: سعيد بن كراد، الدار البيضاء، المركز الثقافى العربى.
- ۱۱- میشل فوکو (۲۰۰۴). **تاريخ الجنسانية، اراده المعرفة**، ترجمه: محمد هشام، الدار البيضاء، دار افريقيا الشرق.
- ۱۲- میشل فوکو (۲۰۰۴). **تاريخ الجنسانية، استعمال المتع**، ترجمه: محمد هشام، الدار البيضاء، دار افريقيا الشرق.
- ۱۳- میشل فوکو (۲۰۰۳). **يجب الدفاع عن المجتمع**، ترجمه: الزواوى بغوره، دار الطليعه، بيروت.
- ۱۴- میشل فوکو (۲۰۱۱). **تأويل الذات**، ترجمه: الزواوى بغوره، دار الطليعه، بيروت.

ب- مقالات

- ۱- فوکو، میشل (۱۹۹۸). **نيتشه، الجنيالوجيه و التاريخ**، فى: **جنيالوجيه المعرفة**، ترجمه احمد السطاطى و عبدالسلام بن عبدالعالى، ط ۱، الدار البيضاء، دار توبقال للنشر.
- ۲- فوکو، میشل (۱۹۸۸). **نيتشه، فرويد، ماركس**، فى **جنيالوجيه المعرفة**، ترجمه احمد السطاطى و عبدالسلام بن عبد العالى، ط ۱، الدار البيضاء، دار توبقال للنشر.
- ۳- فوکو، میشل (۱۹۹۸). **نيتشه، فرويد، ماركس**، تعريب حاتم علامه، مجلة دراسات عربيه، بيروت، دار الطليعه، السنة الخامسة و العشرون، العدد ۴، شباط / فبراير.
- ۴- فوکو، میشل (۱۹۹۱). **مفهوم الاركيولوجيه**، ترجمه الطاهر وعزيز، فى: **المناظرة**، (فصيلة) المغرب، السنة الثانية.
- ۵- فوکو، میشل (۱۹۹۸). **فى السلطة، فى جنيالوجيا المعرفة**، ترجمه احمد السطاطى و عبدالسلام بن عبدالعالى، الدار البيضاء، دار توبقال للنشر.



۶- فوکو، میشل (۱۹۸۰). *الحقیقة و السلطة*، ترجمه فریق المجله، مجله الفكر العربی المعاصر، بیروت/ پاریس، مرکز الانماء القومی، العدد ۱.

۷- فوکو، میشل (۱۹۸۴). *الحقیقة و السلطة، فی نظام الخطاب*، ترجمه محمد بسیلا، بیروت، دار التنویر.

۸- فوکو، میشل (۱۹۸۰). *ما المؤلف؟*، ترجمه فریق المجله، مجله الفكر العربی المعاصر، بیروت/ پاریس، العدد ۶-۷.

۹- فوکو، میشل (۱۹۹۰). *حوار: فوکو مخترق حدود الفلسفة*، ترجمه محمد میلاد، فی: *مجله العرب و الفكر العالمی*، بیروت/ پاریس، مرکز الانماء القومی، العدد ۹.

۱۰- فوکو، میشل (ب.ت). *بحثان حول الفرد و السلطه، فی: فوکو: مسيرة فلسفیه*، تألیف دریفوس و رابینوف، ترجمه جورج ابی صالح، بیروت، مرکز الانماء القومی.

۱۱- فوکو، میشل (ب.ت). *حول نسیب الاخلاق. لمححة عن العمل الجاری، فی: فوکو: مسيرة فلسفیه*، تألیف دریفوس و رابینوف، ترجمه جورج ابی صالح، بیروت، مرکز الانماء القومی.

۱۲- فوکو، میشل (۱۹۸۴). *ما هو عصر التنویر؟*، ترجمه یوسف الصدیق، فی: *مجله مجله الكرمل*، العدد ۱۲.

۱۳- فوکو، میشل (۱۹۹۷). *العودة إلى التاريخ*، ترجمه د. الزواوی بغوره، فی: *مجله ادب و نقد*، العدد ۱۴۷.

در واقع، اندیشه عرب در ابعاد مختلف یعنی ترجمه، پژوهش‌های دانشگاهی و کاربست آن در عرصه ارائه تفسیرهای فکری، سیاسی و اجتماعی، با نگاه مثبت به فلسفه فوکو نگریده است. آغاز توجه اندیشه عرب به فلسفه فوکو در چارچوب مفهوم ساختارگرایی بود، که بر اساس مفهوم غربی و فرانسه ایجاد شده بود. بی تردید اولین تصور شکل گرفته در جریان روشنفکری عرب درباره فوکو، از ابتدای دهه ۱۹۷۰ است و اولین ترجمه درباره ساختارگرایی به اواخر دهه ۱۹۸۰ بر می‌گردد که تصویری از این فیلسوف ساختارگرا را نشان می‌دهد؛ این تصویر بر مبنای سه داده اساسی است: دیدگاه فوکو درباره زبان، ذات یا انسان و تاریخ است، که در کتاب «واژگان و اشياء» عرضه کرده است. این واقعیت، به طور مستقیم بیانگر انتقادات غربی‌ها نسبت به فوکو است که از سوی دو جریان فکری یعنی اگزیستالیسم (هستی‌گرایان) و جریان مارکستی می‌باشد و کاربست و پژوهش در قالب رویکرد ساختارگرایانه فوکو از سوی محمد عابد الجابری و محمد ارکون تقویت شد. اما باید تأکید کرد که این تصور ساختارگرایانه صرفاً ادراکی از ادراکات بیرونی است که به وسیله اندیشه عرب در زمینه فلسفه فوکو شکل گرفته است. پرسش اصلی این است که چه عواملی باعث شد که گروهی از اندیشمندان عرب همانند محمد عابد الجابری، محمد ارکون، فتحی التریکی و مطاع صفدی، علاقمند به مطالعه و کاربست فلسفه فوکو، به عنوان مرجع اصلی در بررسی طیف وسیعی از مسائل و رخدادهای اندیشه معاصر عرب، شدند.

می‌توان گفت انگیزه‌های زیادی برای هر یک از این اندیشمندان وجود دارد. به طور کلی، انگیزه اصلی همان روش مورد استفاده فوکو برای مطالعه میراث عربی و اسلامی است که مورد توجه ارکون و جابری قرار گرفت و یا مسائل معاصر که مورد اهتمام فتحی التریکی و صفدی بود. خوانش او به دلیل عدم ایستایی بر خوانشگران تأثیر می‌گذارد. فلسفه فوکو تاکنون و با توجه به گذشت سه دهه از آغاز اهتمام بدان، سیر متعالی در پیش گرفته است و شروع آن را می‌توان با پروژه مطاع صفدی یعنی «مشروع مطاع صفدی للینابیح» و در دو مجله «الفکر العربی المعاصر» و «العرب و الفكر العالمی» و انتشارات «مرکز الانماء القومی»، دانست. این استقبال فزاینده نسبت به



دیگر فیلسوفان همانند دکارت، سارتر و مارکس بسیار کمتر از توجه به فوکو است؛ زیرا اندیشه عرب نسبت به این فیلسوفان با حالتی کلیشه ای برخورد کرده است، اما به دلیل تنوع، چندگانگی و تفاوت، گفتمان میشل فوکو بسیار متمایز گردید و این جنبه بیانگر جایگاه والای فلسفه فوکو در مطالعات جهان عرب می باشد.

روش فوکو دارای سه ویژگی مهم است: تحلیل تاریخی، تلاش برای درک فضای کنونی و کنش نسبت به دگرذیسی ذات. این ویژگی های فلسفه وی که در اواخر عمرش با عنوان «هستی شناسی تاریخی» نامیده شد، نوعی متافیزیک جدید نیست، بلکه فرآیندی است که توانایی شناسایی امور ممکن و دست یابی به رهیافت های جدید در زندگی و تبدیل ذات به اثری زیبا و اخلاقی به صورت همزمان است. **محمد عابد الجابری (۱۹۳۶-۲۰۱۰)**، اندیشمند و نظریه پرداز، استاد دانشکده ادبیات رباط و از روشنفکران بنام معاصر جهان عرب بود؛ از برنامه پژوهشی وی که تاکنون منجر به چاپ چهار جلدی کتاب شده، نقد عقل عربی است. وی معتقد است نقد عقل عربی زمینه را برای قرائتی علمی و آگاهانه از میراث مهیا کرد. جابری عقل عربی را نتیجه فرهنگی استوار بر سه نظام معرفتی می داند: نظام زبانی عربی یا بیان، نظام گنونیسی ایرانی هرمنسی یا عرفان و نظام عقلانی یونانی یا برهان. جابری مفاهیم سه گانه فوکو را به کار بست: گفتمان، اپیستمه و قدرت. حضور پر رنگ اولی (گفتمان) را در کتاب «الخطاب العربی المعاصر» و دومی (اپیستمه) را در کتاب «تکوین العقل العربی و بنیه العقل العربی» و سومی (قدرت) را در کتاب «العقل السیاسی العربی و محدداته و تجلیاته» شاهد هستیم. جابری این مفاهیم را در راستای بازسازی گفتمان فلسفی معاصر عرب مورد استفاده قرار داد. بر خلاف دیگر اندیشمندان عرب که توجه ویژه ای به فلسفه فوکو کرده اند، اما جابری اولاً روش خاصی در تعامل با مفاهیم غربی به کار بست و ثانیاً، بهره گیری از این مفاهیم با توجه به سازوکار خاصی و از جمله این سازوکار اجرایی است و او خود را ملزم به درک این شرایط می دانست. به عنوان مثال، مفهوم قدرت از مفاهیم اساسی در فلسفه فوکو محسوب می شود، که به صورت تدریجی تکامل یافته است و جابری اندیشه «قدرت شهروندی» را انتخاب کرد و این مفهوم از جمله مفاهیم چندگانه و پیچیده است، که در کتاب «العقل السیاسی العربی» بدان اشاره کرده است. اما مفهوم اپیستمه را به عنوان نماینده مفهوم ساختارگرایی به ویژه در کتاب «بنیه العقل العربی» مطرح کرد. (الزواوری بغوره، ۲۰۰۱: ۱۹۶-۲۰۱)

**محمد ارکون (۱۹۲۸-۲۰۱۰)**، از بزرگ ترین اسلام پژوهان و استاد ممتاز دانشگاه سوربن؛ وی از طرفداران نوین گرای و انسان گرایی اسلامی است و خود را ناقد رادیکال سنت اسلامی، ایدئولوژی اسلامی و گفتار شرق شناسان سنتی معرفی می کند. طرح فکری وی در رویکرد به اسلام که عبارت بود از تاریخمند دیدن همه متون و گفتارها و نهادن همه رخدادهای در سیاق تاریخی و واسازی دوگانه ها و براندازی آن ها بیش از طرح های دیگر در این باره انقلابی به نظر می رسد. ارکون کوشید تاریخ اسلام را از چشم اندیشمندان رادیکال دوران خود از جمله لوسین فور، فرنان برودل، میشل فوکو، ژاک دریدا و ... بخواند؛ از این رو آثار، او برای خوانندگان عام مسلمان غریب می آمد. می توان گفت که فوکو در زمینه تاریخ اندیشه و روش شناسی سنتی انقلابی گسترده در اروپا به راه انداخت. ارکون نیز تلاش کرد تا در زمینه مطالعات اسلامی و اندیشه مدرن و معاصر عرب نوسازی کند. آنچه ارکون را نسبت به دیگر اندیشمندان و روشنفکران متمایز می سازد، کار بست روش شناسی متنوع و چندگانه روندها، دیدگاه ها و زمینه های گوناگون در پروژه خود است و هر بحث او انباشتی از مفاهیم جدید و ابداعی است. مباحث مختلفی ارکون را به اندیشه فوکو گره می زند؛ از جمله مهم ترین آن ها تلاش برای انجام نوعی



پژوهش تاریخی مشابه تحقیقات دیرینه شناسی فوکو است و همچنین مفهوم قدرت - دانش را در مطالعات خود در راستای پیدایش عرفی انگاری (سکولاریسم) در تاریخ اسلام، استفاده می‌کند. اما چالش اساسی فراروی پژوهشگران آثار ارکون و به طور خاص مباحث متأثر از فوکو، این است که پژوهش تاریخی مفصل متعلق به ارکون که به شناسایی این کاربست پردازد، وجود ندارد و صرفاً بدان اشاره می‌کند؛ به عنوان مثال، به مطالعه اندیشه عرب با توجه به مفهوم دیرینه شناسی و مفاهیم قدرت - دانش نپرداخته است و همانگونه که پیش تر گفته شد به طرح مباحث عمومی پرداخته است. اما نکته مهم در این بهره‌گیری این است که ارکون سازوکارهایی را برای این روند (روند بهره‌گیری از فوکو) به کار می‌بندد.

**فتحی التریکی** (۱۹۴۷)، اندیشمند و فیلسوف تونسی و فارغ التحصیل دانشگاه سوربن فرانسه و استاد دانشگاه‌های تونس و آمریکا. مهم‌ترین اثر وی کتاب «الفلسفه الشریده» (۱۹۸۸) می‌باشد. تریکی مثل سایر اندیشمندان عرب که تحت تأثیر اندیشه اندیشمندان غربی قرار گرفته بودند از مدرنیته و اندیشمندان آن و به ویژه میشل فوکو تأثیر زیادی پذیرفت؛ زیرا اندیشه او را در جهت اهداف فکری و سیاسی خود می‌دانست. نقطه ممیزه ایشان از سایر متفکرین و اندیشمندان عرب که تعلق خاطری به اندیشه‌های میشل فوکو داشتند، این بود که سعی می‌کند تا فلسفه‌ای را تأسیس کند و دغدغه‌های فکری او از خلال مباحث رویکردها و مکاتب فلسفی متعدد است. بنابراین زبان، شیوه و تطورات و مفاهیم ذهنی او در قالب فلسفی است. فلسفه‌ای که او به دنبال تأسیس آن است اسامی متعددی بر آن نهاده شده («فلسفه التنوع و الاختلاف»، «فلسفه الحداثة»، «فلسفه المفتوحة» و «فلسفه الشریده» است از جمله آن‌ها است که هر کدام با توجه به جهت‌گیری و نوع نگاه او به فلسفه و مسائل آن نام گرفته است و از ممیزات و ویژگی‌های فلسفه‌ای است که تریکی به سوی آن می‌خواند و رویکرد اساسی این فلسفه رویکرد تعدد و نقد است. اما آنچه در منظومه فکری وی اساسی است مجموعه‌ای از پرسش‌های فلسفی که بر اصول فلسفی چندگانه استوار است. می‌توان گفت فتحی التریکی بزرگ‌ترین اندیشمندی که مباحث فوکو را با اندیشه عرب تطبیق داد و از آن‌ها استفاده برد و نسبت به دیگر اندیشمندان و پژوهشگران عرب که با میشل فوکو در ارتباط هستند، متمایز است. (قاسم جعفرزاده، ۱۳۹۶: ۴)

**مطاع صفدی** (۱۹۲۹-۲۰۱۶)، اندیشمند سوری بنیانگذار مرکز الانماء القومي و رئیس تحریریه مجله الفکر العربی المعاصر سوریه. او در ابتدا از طرفداران مکتب فکری - فلسفی اگزیستانسیالیسم (هستی‌گرایی یا باور به اصالت وجود) بود و سپس از علاقمندان و مروجان مکتب پست مدرنیسم در فرهنگ و اندیشه عرب گردید. نوشته‌های مطاع صفدی تحت سیطره اندیشه و اصطلاحات فیلسوفان نئوفرانسوی مانند میشل فوکو، ژیل دلوز و ژاک دریدا است. واکاوی اندیشه فوکو از طریق ارتباط آن با اندیشه‌های نیچه و هایدگر، از ویژگی‌های بازر خوانش صفدی در این زمینه می‌باشد. او نسبت به دیگر اندیشمندان متمایز است؛ زیرا، اولاً بیان ارتباط فلسفه فوکو با نیچه و هایدگر و ثانیاً ارائه مهم‌ترین اندیشه‌های فوکو به ویژه دانش و قدرت. نمی‌توان گفت صفدی سهمی اساسی در رویکرد انتقادی جدید در زمینه فرهنگ غرب ارائه کرده است، بلکه صرفاً به بیان دیدگاه‌های انتقادی برخی فیلسوفان غربی و از جمله فوکو اکتفا کرد؛ زیرا معتقد است تجزیه و تحلیل فوکو، به ویژه در زمینه روش شناسی انتقادی نسبت به فرهنگ غرب، بسیار موفق بوده است.

**هاشم صالح** (۱۹۵۰)، پژوهشگری سوری و مقیم پاریس و اکنون در کشور مغرب است که به طور گسترده و جدی به ترجمه آثار محمد ارکون به زبان عربی همت کرده است. او از برجسته‌ترین متفکران روشنگری عرب به شمار می‌رود که علاقه مند به تجدید گفتمان



دینی و انتقاد از بنیادگرایی است و در زمینه موضوعاتی همچون میراث، مدرنیته و پست مدرن آثاری منتشر نموده است و در روزنامه الشرق الاوسط قلم می زند. هاشم صالح اغلب کتاب‌های ارکون را به عربی برگردانده و پانویست‌های سودمندی بر آن‌ها افزوده است. وی در سال ۱۹۸۲ در دانشگاه سوربن از رساله دکتری خود با عنوان «نقد ادبی معاصر عرب» با راهنمایی محمد ارکون دفاع کرده است. ظاهراً این کتاب حاصل جمع‌آوری سخنرانی‌های متعدد ارکون است. (هاشم صالح، ۲۰۰۰: ۸۸)

ادوارد ودیع سعید (۱۹۳۵-۲۰۰۳) نظریه پرداز ادبی، منتقد فرهنگی و فعال سیاسی فلسطینی - آمریکایی. سعید به عنوان یکی از بنیانگذاران نظریه پسااستعماری شناخته می‌شود. نظریه شرق شناسی (Oriental studies - اورینتالیسم) از ابتکارات فکری اوست. ادوارد سعید به باور بسیاری از محققان و منتقدان ادوارد سعید با نگارش کتاب «شرق شناسی» مطالعات پسا استعمارگرایی را رقم زد. در نگاه سعید، شرق شناسی نگرش و روش بررسی فرآیندها، تجارب و تاثیرات استعمار اروپاییان و واکنش متقابل به آن است، تقابل دوگانه از تاثیرات چنین نگرشی است. هدف این مطالعات نگاهی نو و اصلاح یافته علمی و آکادمیک به گذشته کشورهای استعمارگر خصوصاً دول اروپایی است تا گذشته این کشورها را به آنان یادآور گردد. بنابراین ما با تفاسیر و خوانش های جدید از مطالعات شرق شناسی مواجه هستیم. ادوارد سعید را غالباً مبدع نظریه گفتمان استعماری بر می‌شمارند. او از میشل فوکو تأثیر پذیرفته است و همزمان نحوه مواجهه سعید با فوکو به طور قابل ملاحظه ای بر مطالعات پسااستعماری اثر گذاشته است. سعید که زمانی فوکو را تحسین کرده بود و از مفاهیم وی بهره برده بود، در نوشتارهای بعدی خود اندیشه قدرت فوکو را مورد انتقاد قرار می‌دهد. سعید باور دارد که فوکو قدرت را به شکل امری مقابله ناپذیر به تصویر می‌کشد و هیچ امکانی برای مقاومت باقی نمی‌گذارد. انتقاد سعید به طور عمده دریافت و فهم فوکو در مطالعات پسااستعماری را تحت الشعاع قرار می‌دهد و سعید، نه تنها انتقادات خود را بازتولید می‌کند، بلکه بر این زمینه تأثیر می‌گذارد و نظراتش به همان شکل در منابع دسته دوم و نزد منتقدان پس از او تکرار می‌شود. (مصطفی هشام، ۲۰۱۷)

#### مقدمه

از سپیده دم رنسانس عرب، ارتباط مستقیمی و یا غیر مستقیمی با اندیشه و فرهنگ غربی داشت. این ارتباط با اشکال و مضامین مختلف خود، بخش مهمی از مرجعیت و اندیشه تاریخ معاصر عرب را، چه در سطح روش شناسی و مفاهیم و چه در سطح دیدگاه ها و پایان ها تشکیل داد. اندیشه میشل فوکو در میان گفتمان‌های غربی چه به لحاظ کاربست و چه در عرصه تألیف و ترجمه در جهان عرب حضور پر رنگی داشت.

فوکو از جمله فیلسوفان معاصر بود که فلسفه ای را فراروی مطالعه اشکال مختلف فرهنگ، بازنمایی ها و فرآیند شکل گیری قدرت و مکانیسم‌های تاریخی، گشود، که به یک نقطه عطف در فلسفه فرانسه و در اندیشه معاصر عرب، چه در سطح روش شناسی و چه در عرصه زمینه‌های فکری، یک مرجع اساسی تبدیل گردید، که نمایانگر موضوع کاربستی او محسوب می‌شود. پرسش اصلی این است که: چگونه اندیشه فوکو در گفتمان‌های مختلف عربی پدیدار گردید؟ نکات برجسته ای که در اندیشه میشل فوکو در گفتمان روشنفکران معاصر عرب احساس می‌شود، چیست؟ و آیا خوانش آن‌ها از فوکو خوانشی یکپارچه بود یا از جهت بسیاری از زمینه‌هایی که در آن کار می‌کردند، چندگانه است؟





میشل فوکو انسانی که دارای چندین چهره و قالب بود، همان گونه که ژرژ دومزیل او را مردم شناس می‌خواند. (محمد الکردی، ۱۹۹۸: ۴۷) از این رو، تاثیرات آن توسط چندین زمینه که در آن به تحقیق و کاوش پرداخت، چند وجهی بود، که با بحث دیوانگی که در اولین اثر از پروژه خود (تاریخ جنون در عصر کلاسیکی) بدان پرداخته، آغاز شد، که ماده اصلی آن نیکی بشریت در لحظات خلاقانه خود و در اشکال مختلف خودکامگی می‌باشد به گونه ای که جسم و روح به مرحله ای از منطقی، مستقیم و فرهنگمدی (رزانت) برسند و ذات از دنیای غیرعقلانی رها گردد و به جز با چارچوب‌های افزودنی و مواردی در طبیعت و ماهیت اشیاء، ارتباطی ندارد. (میشل فوکو، ۲۰۰۶: ۱۱)

عرصه‌های اندیشه ورزی فوکو بسیار متعدد بود؛ او در روزنامه نگاری مشغول به کار شد و این دو بار سفر به ایران وی را تأیید می‌کند؛ سفر اول از ۱۶ تا ۲۴ سپتامبر ۱۹۷۸ و سفر دوم از ۹ تا ۱۵ نوامبر همان سال. او در قم، از سوی آیت الله شریعتمداری دومین چهره بزرگ دینی کشور پذیرفته شد. همچنین مورد استقبال لیبرال‌ها و مخالفان عملکرد حکومت سیاسی که علمای دین بودند، گردید و مترجم میان آن‌ها مهدی بازرگان بنیانگذار «جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر» بود. (میشل فوکو، ۲۰۱۲: ۷)

بسیاری از اندیشمندان معاصر وی، خود را وقف آثار میشل فوکو کردند. در این میان می‌توان از ژیل دلوز نام برد که کتابی با عنوان «دانش و قدرت پیش درآمد خوانش میشل فوکو» دلوز درباره او می‌گوید: «فوکو فیلسوف بزرگی است و مبتکر سبکی شگفت انگیز می‌باشد. وی دانش و قدرت را به طور متفاوتی از هم تفکیک کرد و میان آن‌ها پیوند ویژه ای یافت و فلسفه معنای جدیدی به دست آورد. سپس فرآیندهای را به عنوان بعد سوم عملگرها معرفی کرد. Dispositifs به عنوان یک اصطلاح سوم مشخص که انگیزه جدیدی به دانش می‌بخشد و قدرت را صلاح می‌کند. بنابراین یک تئوری کامل و تاریخی از اشکال هستی گشوده می‌شود. (ریمون بیلور، فرانسوا، ۵۹)

رویکرد فوکو، طبق گفته دلوز، کلیات را رد می‌کند و فرآیندهای متمایز را که همیشه در کثرت گرایی پدیده می‌آید، را کشف می‌نماید. آنچه بیش از هر چیزی دیگری بر دلوز تأثیر گذاشت، نظریه وی در زمینه ملفوظات (آواها) بود؛ زیرا این امر مستلزم درک زبان است و آن را به عنوان عدم تعادل همگن و ناهمگن در نظر می‌گیرد و اجازه می‌دهد تا در صیاغ (شکل) الگوهای جدید از ملفوظات در همه زمینه‌ها تأمل و اندیشه ورزی کند. دلوز می‌گوید: «کتابی که می‌نوشتم تاریخ فلسفه نیست، بلکه کتابی است که دوست داشتم درباره آن بنویسم، اندیشه‌هایی که بیان کردم و تحسینی که برای او قائل هستم. اگر این کتاب بتواند ارزش شاعرانه ای به دست آورد؛ این همان چیزی است که شاعران آن را کالبد می‌نامند و تفاوت من با او در مرحله دوم است. آن را منطوق می‌خوانند و من و پیر فیلکس گاتاری آن را فرآیند طرح ترتیبی (Agencement) می‌نامیم. آن‌ها مختصات یکسانی ندارند؛ زیرا آن‌ها توالی‌های نوآورانه تاریخی هستند، در حالی که ما به اجزای جغرافیایی برای اقلیم‌های مختلف حرکت‌های ضد اقلیمی اهمیت زیادی می‌دهیم. همیشه گرایش میل به تاریخ جهانی است، در حالی که وی از این رویکرد متنفر است. (ریمون بیلور، فرانسوا، ۶۰)

فوکو درباره دلوز نکاتی بسیاری نوشت و به اهمیت آثار وی در بارور کردن زمینه فکری و فلسفی معاصر اشاره کرد. وی در بسیاری از گفتگوهای خود تأکید کرده است که برداشت او از تمدن غربی به عنوان تمدنی مبتنی بر نظم و انضباط امکان پذیر نخواهد بود، مگر کارهایی که دلوز به همراه گاتاری در زمینه نقد روان کاوی در عرصه بسط فضایی آن انجام نپذیرد و نسبت به دو مفهوم میل و مقاومت



نوآوری صورت نگیرد؛ این روند متعلق به کتاب «ضد ادیب» می‌باشد. جلد اول کتاب آن‌ها (فلیکس گاتاری و داوز) درباره سرمایه داری و اسکیزوفرنی بود، که به گفته فوکو، مقدمه ای برای یک زندگی ضد فاشیستی است. علاوه بر این، فوکو مقاله ای را به دو اثر دلوز (منطق معنا - تفاوت و تکرار) اختصاص داد. فوکو در این باره می‌گوید: «روزی فراخواهد رسید که جهان تبدیل به دلوزینی می‌گردد.» (مصطفی العریضه) دلوز اظهار داشت که فوکو غالباً دچار سوء تفاهم شده است و این امر هیچ گاه او را آزرده نکرد، بلکه همیشه او را شگفت زده می‌نمود. او همچنین وی را به عنوان ادامه رسالت و کار فلسفه دانست همان گونه که نیچه آن را بیان کرد. این هجمه احمقانه‌ای است؛ زیرا حضور ساده آن مانع از گستاخی نادانان می‌گردد. اندیشه در نظرگاه وی، یک فرآیند غواصی است که همیشه چیزی را به معرض نمایش می‌گذارد. دلوز معتقد است که فرآیند اخیری که فوکو را آن گشود، بسیار سرشار و سزاوار است. می‌گوید: «فرآیندهای ذاتی هیچ ارتباطی با زندگی خصوصی ندارد، اما منظور آن‌ها فرآیندی است که افراد و گروه‌ها به عنوان ذات‌های در حاشیه دانش سازمان یافته و حاکمیت‌های موجود است که به دانش و قدرت‌های جدید اجازه تشکیل می‌دهد. بنابراین همیشه و در درجه اول ذات به صورت منفک (جداگانه) قرار می‌گیرد، که به صورت تاشو و دوباره خم شدن یا چین خوردن. فوکو نخستین حرکت ذات پنداری در غرب را به یونانیان نسبت می‌دهد؛ هنگامی که انسان آزاد تصور می‌کند که اگر می‌خواهد دیگران را کنترل کند، باید خود را کنترل کند.» (ریمون بیلور، فرانسوا اولد، ۶۰)

دلوز و فوکو متعلق به آنچه که کثرت گرایی می‌نامند، هستند؛ به گونه ای که ذات و تصور یکپارچه برای ذات به عنوان مرجع و حمایت کننده از عملکرد تأسیس (بنیانگذاری) فکری معلق می‌شود. ما همچنین از دکارت گرفته تا هوسرل به آن سنت فلسفی باز می‌گردیم. جای تعجب نیست که دلوز و فوکو وارث پیشگامان شکاکیت معاصر - مارکس، نیچه و فروید - به حساب می‌آیند. این ذات به مناطقی که پراکنده و شکل گرفته‌اند، اشاره می‌کند و چارچوب آن زیست شناختی است و نه احساسی و تاریخی؛ به معنای تمرکززدایی در روند بنیانگذاری و پیوند نزدیک بین فکر و زندگی که به روشنی مشخص شده است. او با توجه به آثار دلوز به تفسیر خوانش وی می‌پردازد، که حرکتی و گذشته نگر است و برای درک اولیه از آثار از طریق اثر بعد پس از این فرآیند تلاش کند. دلوز از مفهوم گسست در راستای چاره اندیشی منطق فکر در اندیشه فوکو، استفاده نکرد.

اما از دو مفهوم تحول و صیوریت استفاده کرد. این امر در هر بار و با انتشار هر کتاب جدید به بازنگری در مسائل و سؤالات مطرح شده توسط آثار پیشین، اقدام می‌کند. شکل این صیاغ (کالبد) جدید طنینی امکانپذیر برای کشف یک محور جدید دیگری را ممکن می‌سازد. این روند به خودی خود بازخوانی تعامل اندیشه با زندگی است؛ زیرا هیچ گونه انزوایی از تفکر نسبت به آشفتگی مسائل شهروندی وجود ندارد و همواره در مسائلی حاضر است. این همان چیزی است دلوز با همبستگی اشکال با نیروها به منظور انتقال از سطح تحلیل گفتاری به سطح میکروفیزیک روابط اقتدارگرایانه به دور از هر گونه ذهنی، تعبیر می‌کند. مهم‌ترین مسئله، توضیح استراتژی‌های نهفته در نهان هر شکل بیانی است. به کار بست یک گفتمان نمایان اقدام می‌کند و همیشه یک گوینده یا کنشگر ناشناخته در نهان یک گفتار، معرفت شناسی ناشناس و زبان وجود دارد. همان گونه که درباره مرحله نخستین سخن می‌گوید و در مرحله بعدی استراتژی‌های اقتدارگرایانه ناشناسی است. (مصطفی العریضه)



به نظر می‌رسد موضوعاتی که فوکو روی آن کار کرده، در درجه نخست شگفت‌انگیز است؛ می‌توان از این ایده نتیجه گرفت که فوکو غربی‌ترین فیلسوف در مقایسه با دیگر فلاسفه غربی است و خود او نیز به این مسئله اطمینان داشت. وی این مسئله را با وجود تلاش برای برقراری ارتباط با فرهنگ‌های غیرغربی بیش از یک بیان کرد. اما با وجود آگاهی از این چارچوب‌ها، اما سازگار با آثار برخی از اندیشمندان که خواهان ایجاد فضای باز نسبت به گفتمان غیرغربی هستند، دستورالعمل‌ها و نکاتی را بیان نکرد اگرچه فوکو فرهنگ عربی را مطالعه نکرد، اما درباره برخی از جنبه‌های آن سخن گفت، همان‌گونه که درباره بیمارستان‌های عربی و اهمیت آن‌ها در کتاب «تاریخ جنون در عصر کلاسیک» به تفصیل بیان می‌کند. او همچنین در کتاب «واژگان و اشیاء» درباره زبان عربی سخن گفت. فوکو در بین سال‌های ۱۹۶۶ - ۱۹۶۷ و در سلسله نشست‌های مرکز طاهر حداد درباره وضعیت جنون در جهان عرب صحبت کرد. این اشاره وی به نوعی تأکید بر اطلاع از فرهنگ عرب می‌باشد و مطالعه یا تحقیق وی را تأیید نمی‌کند؛ این روندی نیست که فقط فوکو ادعا کرده است. (الزواوی بغوره، ۲۰۰۱: ۸) میشل فوکو در آثار متفکران مختلف معاصر همچون محمد ارکون، ادوارد سعید، جابری و مطاع صفدی، حضور پررنگ داشت.

### محمد ارکون

پروژه فکری ارکون یک پروژه مدرنیستی و نوسازی (حداثه - تحدیث) همزمان است. مدرنیته (حداثه) به دلیل آنکه از دستاوردهای مدرنیته غربی به ویژه در سطح روش‌ها و راه‌های تحقیق و تحلیل می‌کند و نوسازی (تحدیث) اندیشه عربی - اسلامی پس از مشاهده ضعف و انحطاط صورت گرفت. ارکون پروژه خود را «اسلام‌شناسی کاربردی» خواند که در مقابل «اسلام‌شناسی کلاسیکی» است. این پروژه در راستای نقد اشکال مختلف عقل اسلامی است. برای تحقیق این رسالت، ارکون تصریح کرد، باید بر روش‌ها و اشکال‌های مختلف علوم انسانی و اجتماعی و انواع علوم اسلامی در چارچوب پروژه بزرگ فکری وی «اسلام‌شناسی کاربردی»، احاطه پیدا کرد. (مخلوف البشیر، ۲۰۱۲: ۹-۱۰)

ارکون به صراحت بیان می‌کند که او نام «اسلام‌شناسی کاربردی» را از روزه باستید اخذ کرده است. اما محتوای آن، همان‌گونه که متون آن نشان می‌دهد، مطابق آنچه میشل فوکو، به عنوان تاریخ حاضر می‌نامد، است که مبتنی بر واقعیت زندگی روزمره افراد و گروه‌هاست و از توجه به چالش‌های پیش آمده در هر جامعه بدست می‌آید و از آموزه‌های مربوط به آموزه‌های دینی و آفرینش‌های فرهنگی بهره می‌گیرد. اسلام‌شناسی کاربردی در چارچوب مطالعات حال حاضر، به دور رسالت اساسی می‌پردازد: مطالعه میراث (سنت) و مدرنیته. مطالعه ای مبتنی بر اصل اساسی و آن شناخت و اقرار به رابطه ارگانیک بین دو رویکرد است. شناختی که درک فراگیر و بی ارزش این مسئله را انکار می‌کند. ارکون می‌گوید: «در صورتی می‌توانیم با میراث به گونه ای پویا ارتباط برقرار کنیم که مسئولیت کامل مدرنیته را به عهده بگیریم. از سوی دیگر، اگر همچنان میراث تاریخی را با میراث اساطیری به هم در آمیزیم، نمی‌توانیم در نوآوری مدرنیته سهیم شویم.» (ارکون، ۱۹۸۴: ۶۸)

دشوار نیست که درباب میشل فوکو، مفاهیم و واژگان وی، حضور پررنگی در آثار ارکون دارند. در میان این مفاهیم، مفهوم اساسی اپستمیه (معرفت‌شناسی) است، که در ترجمه‌های عربی با عنوان «نظام فکری» رایج و متداول است؛ همان‌گونه که فوکو میان اپستمیه



عقل کلاسیک و اپیستمه عقل مدرن قائل است، ارکون نیز میان اپیستمه اندیشه اسلامی کلاسیک و اپیستمه اندیشه معاصر قائل می‌شود. (مصطفی کحیل، ۲۰۰۷-۲۰۰۸: ۲۷-۲۶)

ارکون همچنین از مفهوم دیرینه‌شناسی دانش یا روش‌شناسی دیرینه‌شناسی استفاده می‌کند، که رویکردی است که در خوانش میراث به کار می‌رود، یعنی لایه‌های انباشته شده و دسترسی به لایه‌های عمیق که مستلزم کندوکاو در دیرینه‌شناسی است. علاوه بر مفهوم فضای عقلی، بین فضای عقلی قرون وسطایی و فضای عقلی مدرن تفاوت است و دعوت به ضرورت ایجاد گسست میان آن‌ها بر اساس روش‌شناسی فوکو، می‌کند. همچنین بایسته است این موضوع را با اصطلاحاتی چون اندیشه‌پذیر، اندیشه‌ناشده و اندیشه‌ناپذیر، پیوند داد. علاوه بر این مفاهیمی همچون نظم و گفتار، همه مفاهیم گسترده و پر دامنه در گفتمان فلسفی فوکویی است. (همان، ۲۷) حضور پر رنگ و پر قدرت فوکو در پروژه ارکون در مطالعات وی در زمینه عقل اسلامی و اشکال آن در تاریخ به همراه توضیح و نقد، را می‌توان دید، این فرآیند از طریق چندین روش‌شناسی در عرصه دیرینه‌شناسی است که یک رویکرد اساسی محسوب می‌شود.

#### ادوارد سعید

ادوارد سعید درباره آثار فوکو و برداشت‌هایی که از آن به وجود آمده است، این گونه می‌گوید: «معتقدم که صحیح است که بگویم آثار فوکو خوانشگری را نمی‌گذارد مگر آنکه او را تحت تأثیر یا تغییر قرار می‌دهد و این دو دلیل است: دلیل نخست- هر کتاب، همان گونه که فوکو گفته است، تجربه‌ای از غوطه‌وری و خودزندانی شدن در تجربیات محدود مانند جنون، مرگ و جنایت و همچنین تلاش عقلانی برای فهم این دلالت در آن شرایط سخت است. دلیل دوم- آثار وی به صورت زنجیره‌ای نوشته شده است.

اول- چالش‌هایی باز که کتاب بر آن‌ها تکیه می‌کند، را رها می‌کند. دوم- که به نوبه خود دعوت کتاب می‌کند. سوم- .... همه آن‌ها درهم تنیده و پیچیده هستند و حتی آن دسته از خوانشگرانی که درجه‌ای از انزجار را در سطحی از بیزاری ایجاد کرده بودند، احساس می‌کردند که ضرورت استدلال وی چنان همراه شده است که جلوه‌ای ماندگار به جای می‌گذارد.» (ادوارد سعید، ۲۰۱۰: ۹)

به گفته ادوارد سعید، فوکو از بین بردن مسلمات را بر هر چیزی ترجیح داد، از جمله ذات که در فلسفه کلاسیک به صورت ثابت و مستقل فرض شده بود؛ همانگونه که در جمله معروف کانت «من می‌اندیشم، پس هستم» دلالت بر این موضوع دارد. در واقع به ترتیب منبع و اساس دانش هستند. کار فوکو نه تنها این امر را رد می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که خودآفرینی به صورت تاریخی خوشه‌ای است و می‌تواند پدیده‌ای تاریخی گذرا باشد که در دوران مدرن توسط نیروهایی و نه از تاریخ گذرا مانند سرمایه‌داری مارکس، بیداری فروید یا اراده نیچه، جایگزین شود. مطالعات فوکو، به گفته ادوارد سعید، شواهدی از این تجزیه و نیز چگونگی ایجاد نهادهای اجتماعی بزرگ مانند کلیسا، بهداشت عمومی و پلیس و همچنین فرآیندهای یادگیری است که باعث ایجاد و اداره مقتدرانه حاکم بر کشورهای مدرن غربی می‌شود، را ارائه می‌دهد. (محمد المزوغی، ۲۰۱۰: ۹)

وقتی فوکو را می‌خوانیم، به گفته سعید، بسیاری مشکلات و چالش‌ها در ذهن ما ایجاد می‌شود. اما یک چیز هرگز مورد سؤال قرار نگرفته است: او یک پژوهشگر شگفت‌انگیز و انسانی که به صورت غیر مستقیم به وسیله دانش هدایت می‌شد و شاید برجسته‌ترین مجلد قدرت، بندی است با عنوان: زندگی مردان بدنام و بی اعتبار. این یک مقدمه کوتاه است که توسط فوکو به طور خاص برای



مجموعه ای از سوابق زندان است که در قرن هجدهم درباره زن و مرد محکوم به جنایات هولناک مانند کشتن کودکان و آدم خواری نوشته شده و فوکو از طریق گرایش ادبی برجسته، واکنشی رخشنده به زندگی هولناک آن‌ها نشان می‌دهد. توصیفات سعید، تاثیرات فوکو را در بسیاری از افرادی که از نزدیک او را می‌شناختند، را تأیید می‌کند. به گفته وی، آنچه فوکو را به عنوان یک فیلسوف و مورخ متمایز می‌سازد، رویکردی است که با تمرکز پیرامون و سایه آن و استفاده از این روش برای یک پروژه اخلاقی بزرگ است که حتی با بهره‌گیری از تحلیل مکانیسم‌های ذات به یونان برمی‌گردد. - مطالعه تکنیک‌های مختلف ذات - هنگامی که فوکو در اوایل بهار ۱۹۷۸ در کلژدوفرانس بود، شخصیت او مورد توجه ادوارد سعید قرار گرفت. فوکو در آن زمان به ارائه نشست‌هایی با موضوع «مبدأ حکومت» و همچنین درباره قدرت در چارچوب روشمند سالانه می‌پرداخت که به امنیت، زمین و مسکن اشاره می‌کند. (محمد المزوغی، ۲۰۱۰: ۱۱)

### فتحی التریکی

آنچه فتحی التریکی را متمایز می‌کند تلاش او برای ایجاد یک فلسفه است، که این فلسفه نام‌های متعددی دارد: فلسفه تنوع، فلسفه شریده، فلسفه مدرن و در نهایت فلسفه باز (مفتوحه). التریکی، فلسفه خود را اینگونه تعریف می‌کند: «ما دیگر فلسفه را یک عبارت کلی یکپارچه نمی‌دانیم، که ایده‌ای برای هر سوالی که بر اساس این واحد جامع مطرح شده است، می‌باشد؛ دیگر یک قالب واحد یکپارچه نیست، بلکه فرآیندی است که تبدیل به آزادی و تحرک، پراکندگی و کثرت گردیده است و توسط چندین زمینه مختلف ناهمسو و پرحجم و دارای گرایش، ایجاد می‌شود.» (فتحی التریکی، ۲۰۰۹: ۹۰)

فلسفه تنوع به واسطه ماهیت انتقادی و لیبرالی خود متمایز می‌شود؛ زیرا با توانایی تشخیص واقعیت موجود و برجسته سازی سازوکارهای آن مشخص می‌گردد. در اینجا التریکی آشکارا و صریح با فوکو همراه می‌شود، که از آن برای برجسته کردن این مقدار بهره می‌گیرد. او همانند فوکو معتقد است، فلسفه‌های مستقل در همه این زمینه‌ها هستند که می‌توانیم آن را در یک فرآیند تشخیصی، چارچوب بندی کنیم و رابطه‌ای که آن‌ها با این زمینه‌ها دارند درون نگرانه است و یکسان نیست.

از این رو، رسالت فلسفه شریده جمع‌آوری و پیوند دادن اطلاعات و اندیشه‌ها و هماهنگی گفتمان‌های مختلف است؛ که در علوم بسیاری، عملکردهای تکنیکی و اعتقادات دینی، عملکردهای اجتماعی - سیاسی، حضور دارد و برای توضیح و چارچوب بندی مفاهیم و روش شناسی‌ها و دفاع از آزادی اندیشه و خلاقیت می‌باشد. (الزواوی بغوره، ۲۰۰۱: ۹۱) التریکی در اثری با عنوان «فوکو و فلسفه باز»، معتقد است که فوکو به فلسفه تنوع و اختلاف دعوت می‌کند و انتقاد از مذاهب و نظام‌های فلسفی و تاریخ فلسفه رسالتی اساسی است و در این انتقاد، ارزش فلسفه پدیدار می‌گردد. (همان، ۹۲) علاوه بر ارکون، ادوارد سعید و فتحی التریکی، افراد دیگری همچون مطاع صفدی، هاشم صالح و محمد عابد الجابری، تحت تأثیر اندیشه میشل فوکو بودند؛ که مجال سخن گفتن به صورت تفصیلی در این مقاله نمی‌گنجد.

### مطاع صفدی



رابطه مطاع صفدی با میشل فوکو به دلیل ترجمه و تحقیق آثار فوکو بسیار متمایزتر از دیگر متفکران است. او اندیشمندی چیره دست در برخی از موضوعات گفتمان عرب بر اساس مشرب فوکو، محسوب می‌شود. اهمیت مطالعات وی برخلافت های دیدگاه‌های رایج می‌باشد و در پیوند فوکو با از این رو، خوانشی جدیدی در جهان عرب ارائه داد و درباره فوکو به عنوان یک ساختارگرا آثاری نگاشت. در واقع این خوانش به مثابه پیش درآمدی برای مطالعه فوکو محسوب می‌شود که پیوند خود را با نیچه پنهان نمی‌کند. قرائت وی همچنین به مباحث مدرنیته، عقل و نگرش نسبت به فرهنگ غربی یا آنچه او آن را «پروژه فرهنگی غربی» می‌نامد، مربوط می‌شود و تحلیل هایش از موضوعات دانش و قدرت با توجه به تحلیل‌های فوکو در این باره، و تعلق به مدرنیته غربی، بسیار مهم است.

اهمیت فوکو، به گفته مطاع صفدی، فقط در تحلیل‌های او نهفته نیست، بلکه در کشف مکانیسم‌های دانش و قدرت حاکم بر جامعه مدرن از طریق یک دیدگاه جدید فلسفی و معرفت‌شناسی نیز پنهان است و همچنین اهمیت او را در آنچه فوکو آن را ذات، انسان و اخلاق می‌خواند، می‌توان دید، که در مقدمه کتاب «اراده به دانستن» با عنوان «اطیقا هنر هستی» از آن سخن می‌گوید. اگر مسئله اخلاقی یکی از مباحث ویژه در فلسفه فوکو محسوب می‌شود، از نظر نگرش او به ذات، انسان اهمیت دارد. از رهیافت تحلیلی مطاع صفدی، معلوم می‌شود که دیرینه‌شناسی فوکو در مسئله ذات نسبت به خود گسست دارد؛ بدان معنا که جسم خود تجلی پیدا می‌کند و فرد به شاهکار وجودیت خود تبدیل می‌شود. (مطاع صفدی، ۱۹۹۰: ۷)

مطاع صفدی در باره می‌گوید: «آنچه در اوایل عصر فوکو آرزوی دستیابی به آن داشت، که به ایجاد این شکل از فرد را نوید می‌دهد؛ شکل فرد همان که با آن متولد می‌شود و با مرگش می‌میرد. این شکل همیشه ناتوان از الگوواره یا عمومی شدن، است. این ناتوانی همان راز فضای مدرنیسم و بعد طرح واره ای مدرنیته، مدرنیته بدون الگو و پست مدرنیسم، می‌باشد. اما فوکو این اسم را بیان نکرده است و ترجیح می‌دهد به واژه ذات تمسک کند که یقین فرد را بدان اضافه کرده است؛ به شرط هر فردی که یقین دارد غیرقابل انتشار و انتقال باشد.» (مطاع صفدی، ۱۹۹۰: ۷)

فوکو برای فرد می‌پندارد که توانایی دیدن و شنیدن طنین رخدادها را دارد و شروع به کشف ذات خود می‌کند و از دشواره وجودی خود آغاز می‌کند که همان مسئله خلاقیت است، و مسئله پیروی مطرح نیست. بدین ترتیب فرآیند انحصاری هنر باطل می‌گردد و همه به یک پروژه هنری تبدیل می‌شوند که هیچ کس آن را نمی‌پذیرد و هستی تبدیل به خلاقیت فردی در عرصه زیبایی‌شناختی می‌شود. (همان، ۲۳) مطاع صفدی با این اندیشه و شیوه تعامل وی با آثار فوکو و تمرکز بر پیوند فلسفه فوکو با مفهوم دیگری از طریق انتقاد به ذات و دعوت به اخلاق آزادانه فردی، زمینه‌ای راهبردی برای ارائه خوانشی جدید از فوکو در جهان عرب، باز کرده است.

### محمد عابد الجابری

گفتمان فوکو در پروژه جابری نقش پررنگی دارد؛ مثلاً در بحث گفتمان، اپیستمه و قدرت. همچنین مفاهیم فوکو را در پروژه خود و در راستای نقد عقل غربی به کار بست.

### هاشم صالح



هاشم صالح نه تنها از اندیشه‌های فوکو، بلکه حتی در نحوه انتقال این اندیشه‌ها به ویژه سلسله دروس کلژ دوفرانس، به شکل گسترده‌ای تأثیر پذیرفته است. وی می‌گوید: «میشل فوکو همچون ستاره ای تابناک است. او از مریلین مونرو و رومی اشنایدر جذاب تر است، حداقل برای من که شهرت و ستاره بودن او با نبوغ فکری پیوند داده‌ام. من این نوع شهرت را همچنان در بابلاترین سطح از شکوه در نظر گرفته‌ام. ممکن شما از نگاه و اندیشه‌های یک شاعر تکان بخورید، قرار گرفتن جلوی رئیس جمهوری، هراسناکم و یا در مقابل بازیگری فوق العاده دچار لغزش شوم، اما بیشتر و بیشتر برای اندیشه‌های فیلسوف تکان می‌خورم، به ویژه اگر او اولین فیلسوف و در قامت میشل فوکو باشد. چه کسی، نام پادشاهان آلمانی در عصر کانت و هگل را می‌برد به جز بیسمارک البته، چه کسی پادشاه بریتانیا در عصر مارکس را می‌برد در حالی که او تا زمان مرگ تنگدست بود. چه کسی نام رئیس جمهور فرانسه را می‌داند در زمانی که سارتر کتاب «وجود و عدم» خود را منتشر کرد؛ چه کسی نام پادشاهان عرب می‌داند را هنگامی که توحیدی به نگارش تالیفات خود مشغول بود و یا معری در حال نظم لزومی‌ات خود و یا در حال نگارش «رساله الغفران» بود. هیچ کس... اگر جمهوری‌ها سیاسی باشند، سقوط می‌کند، ولی جمهوری اندیشه پا برجاست.» (هاشم صالح، ۱۹۸۴: ۱۰)

## پایان

دریافتیم که مفاهیم فوکو کاربردهای مختلفی را در میراث، مدرنیته، حال حاضر، دانش، قدرت، عقل و نقد دارد. همچنین روشن شد که ارکون مفاهیمی همچون نظام گفتاری، قدرت، عقل، مفهوم اندیشه پذیر، اندیشه ناشده و اندیشه ناپذیر را در فرآیند پروژه نقد عقل اسلامی، از فوکو بهره گرفته است. مسئله جریان روشنفکری و قدرت در اندیشه ادوارد سعید، دیدگاه ترکیبی نسبت به فلسفه به اعتبار تشخیص واقعیت در چارچوب بنیانگذاری فلسفه شریده، مسئله دیگری و نقد مدرنیته غربی، مفاهیمی همچون گفتمان، اپیستمه در چارچوب پروژه نقد عقل عربی، همگی وامدار اندیشه‌ها و مفاهیم فوکو هستند. همانگونه که هاشم صالح شگفتی خود به کلمات بی نظیر در این باره بیان کرد و در مقاله خود در مجله الکرمل با عنوان «فیلسوف القاعه الثانیه»<sup>۱</sup> تأکید می‌کند. فوکو حضوری قوی و آشکار در گفتمان فلسفی معاصر، دارد، خواه در زمینه روش شناسی‌ها مثل روش شناسی دیرینه شناسی و یا خواه در عرصه مضامینی که بن مایه معرفتی هستند و در راستای چاره جویی مسائل مختلف درونی اندیشه ورزی معاصر شکل گرفته‌اند.

## منابع

- ادوارد سعید (۲۰۱۰). *القوة، الاعمال الجوهريه لميشيل فوكو*، ترجمه: صبحی حریری، نقلا عن محمد المزوغی، فوکو و الجنون الغریبی، منشورات کارم الشریف، تونس، ط ۱.
- ریمون بیلور، فرانسوا اولد، *جیل دولوز فیلسوف المترحل*، ضمن مصارات فلسفیه، مرجع سابق، ص ۵۹.
- الزواوی بغوره (۲۰۰۱). *میشیل فوکو فی الفكر العربی المعاصر*، دارالطبعة للطباعة و النشر، لبنان، ط ۱.
- فتحی التریکی (۲۰۰۹). *الفلسفه الشریده، تقلا عن الزواوی بغوره*، میشل فوکو فی الفكر العربی المعاصر، مرجع سابق.
- محمد ارکون (۱۹۸۴). *نحو تقیام و استلهام جدیدین للفکر الاسلامی*، مجلة الفكر العربی المعاصر، العدد ۲۹.

<sup>۱</sup>. فیلسوف سالن هشتم، زیرا هاشم صالح در سالن شماره ۸ کلژ دوفرانس درس می‌خواند.

محمد المزوغى (٢٠١٠). فوكو و الجنون الغربى، منشورات كارم الشريف، تونس، ط ١.

محمد على الكردى (١٩٩٨). وجوده و قضايا فلسفيه - ديدرو، بطاى، فوكو- دار مطابع المستقبل، الاسكندرية، مكتبة المعارف، بيروت، ط ١.

مخلوف البشير (٢٠١٢). قراءة فى فكر اركون، مجلة الحوار الثقافى، مخبر حوار الحضارات، جامعة مستغانم، العدد ربيع و صيف.

مصطفى العريضة، دولوز قارنا لفوكو، مقال منشور على الانترنت،

<http://www.sudaress.com/hurriyat/> ٥٣٢٦٦٥.

مصطفى كيجل (٢٠٠٧ - ٢٠٠٨). الانسنة و التاويل فى فكر محمد اركون، مذكرة دكتوراه جامعة قسنطينة.

مطاع صفدى (١٩٩٠). اتيكا فن الوجود، مقدمة لكتاب اراده المعرفة، مركز الانماء القومى، بيروت، تقديم: مطاع صفدى، ترجمه: جورج ابي صالح.

ميشيل فوكو (٢٠١٢). اقوال و كتابات - فوكو صحيفا -، ترجمه: البكاى ولد عبدالمالك، جداول للنشر و التوزيع، لبنان، ط ١.

ميشيل فوكو (٢٠٠٦). تاريخ الجنون فى العصر الكلاسيكى، ترجمه: سعيد بنكراد، المركز الثقافى العربى، المغرب، ط ١.

هاشم صالح (١٩٨٤). فيلسوف القاعة الثقافية، مجلة الكرمل، العدد ١٢، فلسطين.

#### كتابنامه يادداشت مترجم

الزواورى بغوره (٢٠٠١). المنهج البنيوي، بحث فى أصوله و مبادئه و تطبيقاته، دار الهدى، عين مليلة، الجزائر.

كچويان، حسين (١٣٨٢). فوكو و ديرينه شناسى دانش، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ميلانى، توحيد (١٣٩٠)، مفهوم قدرت در اندیشه ميشل فوكو، پايان نامه كارشناسى ارشد، دانشگاه تبريز، گروه فلسفه و حكمت.

مدى الفاتح (٢٠١٦)، ميشيل فوكو و الحدائون العرب، ٢٧ - سبتمبر، مجلة القدس العربى.

مصطفى هشام (٢٠١٧). ما وراء الاستشراق: من فوكو إلى إدوارد سعيد، معهد العالمى للدراسات، ١١ كانون ١/ديسمبر.

هاشم صالح (٢٠٠٠). (ترجمة وإعداد)، الاستشراق بين دعائه ومعارضيه: مكسيم رودنسون، فرانسيسكو غابريلى، كلود كوهين،

بيرنارد لويس، محمد اركون، آلان روسيون، دار الساقى، الطبعة الثانية.

پرتال جامع علوم انسانى